

## پایه‌های اعتقادی و مشرب فکری طریقت اویسیه در

### لطایف نفیسیه

(صفحات ۱۳۱ تا ۱۵۰)

DOR:20.1001.1.17358663.1401.17.51.4.9

نوع مقاله: پژوهشی

محمد رنجبر خرم مکانی<sup>۱</sup> \* مهدی فاموری<sup>۲</sup> \* جلیل نظری<sup>۳</sup>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۷

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴

#### چکیده

کتاب لطایف نفیسیه، اثر احمد بن محمود اویسی، در مدح و مناقب اویس قرنی است که در قرن ۱۳ هجری قمری نوشته شده است. مؤلف در این اثر عرفانی ضمن شرح حال، مناقب و مدح اویس قرنی، به آداب سلوک و مشرب فکری طریقت اویسیه نیز پرداخته است. هدف از نگارش این مقاله بررسی پایه‌های اعتقادی و مشرب فکری اویسیه در لطایف نفیسیه است که با ابزار کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است. پژوهشگر در این نوشتار به دنبال جواب این سؤال است که نویسنده تا چه اندازه آداب سلوک طریقت اویسیه را بازتاب داده است؟ حاصل پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده ضمن تشریح زندگی و احوالات اویس قرنی، به بسیاری از آداب طریقت اویسیه از جمله کرامات، پرده‌پوشی، خلوت‌گزینی، زهرنوشی، هوش در دم، نظر بر قدم، خاموشی و پیروی از رسول اکرم (ص) اشاره کرده است. نویسنده همچنین بسیاری از اصطلاحات عرفانی را شرح و تفسیر نموده است. وی ضمن تأویل و تفسیر و شروع عرفانی، شرح بسیاری از اصطلاحات عرفانی را نیز آورده است. اویسی در شرح و تفسیر این عبارات کمتر از تجارب عرفانی خود بهره گرفته و در این مورد بیشتر متکی به کتب، آثار و اندیشه‌های عرفانی بزرگان این حوزه بوده و از آن‌ها بهره گرفته است.

**واژگان کلیدی:** قرن سیزدهم، لطایف نفیسیه، احمد بن محمود اویسی، طریقت اویسیه.

m.phd1398@gmail.com

mehdifamoori@gmail.com

jnazari1334@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

۲. استادیار، زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول).

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

## ۱- بیان مسئله

لطایف نفیسیه در فضایل اویسیه، کتابی به فارسی در احوال و مناقب اویس بن عامر مرادی، ملقب به اویس قرنی، از احمد بن محمود اویسی است. مؤلف این اثر را در ۱۱۵۶ق، به نثر آمیخته به نظم در یک دیباچه، ۲۵ لطیفه و یک خاتمه تدوین کرده است. تاریخ تألیف آن را نویسنده در صفحه سوم کتاب، ۱۱۵۶ هـ ق عنوان می‌کند. نویسنده در این کتاب علاوه بر مناقب و مقامات و مراتب و فضایل اویس قرنی، اطلاعاتی ارزنده و گران‌قدر درباره سلسله اویسیه هم به خواننده ارائه می‌دهد. می‌توان بیان داشت که لطایف اویسیه، مشحون از لطایف و معارف و حقایق و معرفت و حقیقت باطنی طریقت اویسیه است. دیباچه این اثر در حمد و ستایش ایزد تعالی و سلام‌وصلوات بر پیامبر اسلام (ص) و القاب و صفات اویس، و علت تألیف کتاب و تاریخ نگارش و تسمیه آن نگاشته شده است. تمام لطایف در منقبت و فضیلت و احوال و کرامات اویس قرنی و مختصات طریقت ایشان نوشته شده است. خاتمه نیز در اهمیت و فضیلت مطالعه لطایف اویسیه به رشته تحریر درآمده است. مؤلف در صفحه ۵ کتاب، نام کامل آن را «لطایف نفیسیه در فضایل اویسیه» عنوان کرده است. «برین روش روزگاری بگذشت و نقل‌های بسیار و اخبار و حکایات بی‌شمار از هر قسم جمع گشت درین ولا که از هجرت رسالت‌پناهی بعد یک‌هزار و یک‌صد و پنجاه و ششم سال می‌گذرد و از خوف آن‌که مبدا آن اوراق از دست روند و پراکنده و ضایع شوند و به منت آنکه یادگاری ماند و باعث نزول رحمت گردد، پس آن‌همه نوشته‌ها را با خود به تألیف داد و ملاحظه تقدیم و تأخیر با وجود قصور و ناتوانی و قلت استطاعت به رشته ملامت و علاقه مناسب در سلیک ترتیب منظم و مضبوط گردانید» (نسخه اساس: برگ ۵) لطایف نفیسیه، کتابی است با نثری بینابین که علاوه بر شرح حال، مدح و مناقب اویس قرنی، به سبب سادگی و ایجاز، مباحث عرفانی عمیقی را در خود گنجانده است که می‌تواند برای محققان و پژوهشگران حوزه عرفان و تصوف حائز اهمیت بوده و لذا مورد اقبال قرار گیرد. «نموده می‌آید که این کلمه‌ایست چند در بیان فضایل قدسیه و احوال علیه ذات ابوالبرکات سر ذات الهی، پرتو صفات نامتناهی، مظهر انوار رحمانیه، مظهر اسرار ربانیه، مکین کنار نبوت، امین اطوار فتوت، مبارز میدان مجاهده، مجاهد ایوان مشاهده، مقبول لایزال محبوب ذوالجلال، سلطان ملت مصطفوی، برهان شریعت نبوی، ملیک ممالک فقر و تجرید فارس مضممار

وحدت و توحید قطب ابدال ولایت، مرکز دایره هدایت، قبله بالین قدوه زاهدین، نفس رحمان آفتاب نهان، سهیل یمن، خورشید قرن، غوث الثقلین، خواجه کونین، بندگی حضرت خواجه اویس بن عامر مرادی قرنی رضی الله تعالی عنه افاض الله تعالی علینا برکاته و اوصل الینا فتوحاته فراهم آورد آن را درویش دل‌ریش، معصیت‌آلود احمد بن محمود برهاند، او را حضرت رب معبود از قید زندان وجود و از آرایش هستی و بود که فی- الحقیقه نیست و نیست نمود» (نسخه اساس: برگ ۲)

### ۲. طریقت اویسیه

اویسیه از جمله سلسله‌های متعدد صوفیه در سده‌های گذشته است که دارای مشرب فکری متفاوت و متمایزی از سایر طریقت‌های صوفیه هستند. از تاریخ دقیق پیدایش این طریقت در اسناد تاریخی و آثار عرفا اطلاع دقیقی در دسترس نیست و این موضوع می‌تواند به خاطر سنت پرده‌پوشی در این طریقت باشد که پیروان آن حاضر به آشکار ساختن احوال خود نیستند. «اویسیه عده‌ای از صوفیه‌اند که حدوداً قریب به یک قرن است که پیداشده‌اند برخلاف روش و سیره‌ای مخصوص صوفیه، اویسیه را که دارای طریقت نبوده‌اند، منسوب به حضرت اویس قرنی (ع) و فرقه‌ای را تاسیس کرده‌اند» (واحدی، ۱۳۷۷: ۲۴۳). بر این اساس و با توجه به آنچه در تاریخ از این طریقت یاد کرده‌اند، در حقیقت اویسی سالکی را گویند که فاقد هر مراد و پیری است و لذا در سلوک عرفانی خویش از روحانیت رسول اکرم (ص) یا یکی از بزرگان طریقت کسب بهره‌مند می‌شوند. درباره وجه تسمیه این طریقت نیز بیان شده که چون اویس بدون آنکه پیامبر (ص) را دیدار کند به آن حضرت گروید و از جانب آن حضرت بشارتی در حق او بیان شد، به همین دلیل، صوفیان به کسانی که بدون رسیدن به حضور پیری از روحانیت وی بهره برند، اویسی خوانند (ر. ک: گولپینارلی، بی تا: ۱۱۷).

آنچه از آثار و نوشته‌های بزرگان تصوف چون همجویری و عطار و جامی استنباط می‌شود «این که کسی را اویسی خوانند که از روحانیت یکی از مشایخ گذشته فیض برده و تحت تربیت وی باشد و قول آن مورد تأیید تمام سلسله‌های تصوف قرار گیرد» (الهامی، ۱۳۸۰: ۵۹؛ همچنین عطار، ۱۳۶۸: ۱۸-۱۶). از جمله مشایخ می‌توان شیخ ابوالحسن خرقانی را نام برد که وی در سلوک از روحانیت ابویزید استفاده می‌کرد (جامی، بی تا: ۲۹۸).

پایه‌های اعتقادی و مشرب فکری طریقت اویسیه در لطایف نفیسیه .....

از آثار این طریقت چنین برمی‌آید که در حقیقت فرقه اویسی نام طریقت به خود نمی‌گیرد، تظاهر به درویشی نمی‌کند، اهل خانقاه نیست، فاقد پیر دلیل و پیر طریقت هستند و خود هیچ‌گاه گرد داعیه ارشاد نمی‌گردد. چنانکه درباره این طریقت می‌نویسند: «قومی باشند که ایشان را اویسیان گویند ایشان را به پیر نیازی نیست، ایشان را نبوت در حجر خود پرورش دهد بی‌واسطه‌گیری، چنانکه اویس را داد اگرچه به‌ظاهر خواجه انبیا را ندید اما پرورش از او می‌یافت» (عطار نیشابوری، ۱۳۳۶: ۳۳).

در مقدمه تذکره بغراخانی (تذکره مشایخ اویسیه) که از مؤلفی ناشناس است، درباره مشرب طریقت اویسیه چنین آمده است: «بدانکه اویسیه جماعتی را گویند که هر یک از ایشان را روح مطهری از ارواح مقدسه یکی از انبیاء عظام علیهم‌السلام، یا باطن ایشان تربیت کرده باشد و یا روح مقدس از ارواح اولیاء کرام یا باطن ایشان در عالم شهادت غایبانه مشغول به تربیت باشد، چنان که حضرت رسول (ص)، به نور نبوت غایبانه، حضرت خواجه اویس قرنی را رحمه‌الله‌تعالی‌علیه، در عالم شهادت تربیت کرده است و به مقصود رسانیده. از آن است که مشایخ اویسی به جذب و سیاست می‌باشند که در صراف‌خانه پیر، ظاهرترین مسین خود را در آتشکده عشق الله بگداخته‌اند و به مردم ظاهر نساخته‌اند و نپرداخته، بلکه در دایره نقطه نون نبوت و قاف قربت حلقه‌زده‌اند که در او پای بعد راه نیافته است. لاجرم آنان که اقرب‌اند به صاحب سیاست، به نسبت ابعده به سیاست ظاهر شوند، لابد این طایفه به جذب و سیاست باشند.» (تذکره بغراخانی، ۱۳۷۶: ۴) (عطار، ۱۳۴۶: ۲۸-۲۹؛ پارسا، ۱۳۵۴: ۱۵؛ جامی، ۱۳۷۰: ۵۰۲؛ ابن کربلایی، ۱۳۴۴: ۱/ ۵۱۰-۵۱۱؛ داراشکوه، ۱۳۴۴: ۲۹-۳۰) صوفیان اویسی، خود را به پیری مشخص مقید نمی‌دانستند و لذا معتقد بودند که با توسل به روحانیت پیامبر اکرم (ص)، قادرند منازل سلوک را بیمایند و سر منزل مقصد برسند. در باورداشت عرفانی آن‌ها به مدد روحانی پیامبر می‌توانستند پرورش یابند «بدانستند که منصب موافقت و ادب منصبی دیگر است که رسول را ندیده و از وی می‌بایست آموخت» (عطار، ۱۳۴۶: ۱۴). عطار در تذکره‌الاولیا این طریقت را چنین معرفی می‌کند: «بدان که قومی باشند که ایشان را اویسیان گویند که ایشان را به پیر حاجت نبود که ایشان را با نبوت در حجر خود پرورش دهد، بی‌واسطه‌گیری چنان که اویس را داد، اگرچه به‌ظاهر خواجه انبیاء (ص) را ندید، اما پرورش از وی می‌یافت. از نبوت می‌پرورد و با حقیقت هم‌نفس بود و این مقام عظیم و عالی است تا که را آنجا رسانند و این دولت روی به که



نهد» (همان: ۱۰). این طریقت در تاریخ تصوف، خود را به اوئیس قرنئ منسوب می‌دانند و بر اساس همین مشرب فکری، سلسله آن از طریق اوئیس قرنئ به علی‌ابن‌ابی‌طالب و سپس به پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌رسد (ر. ک: گولپینارلی، ۱۳۷۸: ۲۷۸). اعتقاد نداشتن به پیر در سلوک عرفانی از طرف طریقت اوئیسیه اگرچه در تمام دوره‌های تصوف از نظر بزرگان این طریقت مورد قبول بوده است، اما بررسی آثار و نوشته‌های صوفیه در ادوار بعد، همچون عبدالرحمان جامی حکایت از آن دارد که این موضوع از قرن ۸ ه. ق به بعد، عموماً بر صوفیانی اطلاق می‌شده که معمولاً از پیری پیروی نمی‌کرده و به پیر و شیخی از مشایخ گذشته متوسل می‌شده و حل مشکلات سلوک را از طریق معنوی به دست می‌آورده است؛ چنانکه بهاء‌الدین نقشبند از روحانیت خواجه عبدالخالق عجلوئی بهره می‌گرفته، و اوئیس نامیده شده است (ر. ک: پارسای بخارایی، ۱۳۵۴: ۲۹) و زین‌الدین ابوبکر تایبادی با توسل به روحانیت احمد جام ژنده پیل منازل سلوک را طی کرده و اوئیس خوانده شده است و گفته‌اند که عطار نیشابوری بر اثر تجلی نور منصور حلاج بر روح او پرورش یافته و اوئیس محسوب شده است (جامی، ۱۳۷۰: ۳۹۰، ۴۹۹، ۵۹۷؛ نیز ر. ک: داراشکوه، ۱۳۴۴: ۳۰؛ فروزانفر، ۱۳۵۳: ۳۲-۳۳). نکته قابل توجه درباره اوئیسیه این که هجویری، وقتی که از طریقه‌ها و سلسله‌های صوفیه می‌نویسد (ر. ک: هجویری، ۱۳۷۱: ۲۱۸-۳۴۱)، نامی از طریقت اوئیسیه ذکر نمی‌کند و جالب‌تر این که در آثار عرفانی که تا زمان عطار نیشابوری، نگارش یافته‌اند، اسمی از طریقت اوئیسیه برده نمی‌شود. اینکه از سده ۷ ق به بعد ابوالقاسم کرکانی، ابویزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی و عبدالقادر جیلانی را به‌عنوان اوئیس معرفی می‌کنند (ر. ک: پارسا، جامی، همانجاها؛ ابن کربلایی، ۱۳۴۴: ۱ / ۵۱۱؛ داراشکوه، همانجا؛ معصوم علیشاه، ۱۳۱۸: ۴۸ / ۲)، براساس شناختی است که صوفیه پس از فریدالدین عطار نیشابوری، از اشارات او به مشرب اوئیس (ر. ک: ص ۲۷، ۲۸-۲۹، ۶۸۵) داشته‌اند و آن را به احوال عارفان متقدم نیز نسبت داده‌اند. اما از آنجا که عطار نیشابوری از «قومی» به نام «اوئیسیان» یاد می‌کند و مقام آنان را «عظیم و عالی» می‌داند (عطار، ۱۳۴۶: ۲۸-۲۹)، حاکی از آن است که اوئیسیه به‌عنوان مشربی عرفانی در نیمه سده ۶ ق شناخته بوده است. و نیز اینکه یکی از نویسندگان اوئیس در سده ۱۰ ق که برای نخستین بار تذکره مشایخ اوئیسیه را نوشته، و مدعی شده است که شیخ عبدالله یمنی از جمله مشایخ اوئیسیه نزد اوئیس قرنئ سلوک کرد و سپس طریقه اوئیسیه را به دیگر روندگان طریقت آموخت (تذکره، ۱۰-۱۲) و نیز آوردن

ستق بغراخان عبدالکریم، پادشاه ترک مسلمان قراخانی (د ۳۴۴ ق) در شمار پیروان اویسیه (ر. ک: همان، ۳، ۹۲-۹۸)، مؤید این نکته است که از دیرباز پیروان طریقه اویسی کسانی را که به سده‌های اولیه اسلام تعلق داشته‌اند، از بزرگان این طریقه و در شمار هم مسلکان خود می‌شناخته‌اند.

### ۳- وضعیت فعلی طریقت اویسیه

طریقت اویسیه از زمان پیدایش، چندین قرن است که در ایران و خارج از ایران به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند و پیروان زیادی را هم جذب کرده‌اند که البته در حال حاضر، با نام رسمی جدید «مکتب طریقت اویسی شاه مقصودی» تنها در خارج از ایران به فعالیت و عضوگیری مشغول هستند و سازمانی بین‌المللی و غیرانتفاعی نیز همین نام دایر کرده و انجمن‌های مخصوص به خود را برای روان‌شناسی صوفیانه ایجاد نموده‌اند. البته لازم به ذکر است که این طریقت تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در ایران از امتیاز انتشاراتی به نام «مکتب طریقت اویسی شاه مقصودی» برخوردار بوده‌اند و بر همین اساس کتب فراوانی از سال ۱۳۴۳ چاپ و منتشر کرده‌اند و حتی تا سال ۱۳۶۵ نیز در ایران مشغول فعالیت بوده‌اند و آثار و کتاب‌هایی در راستای بینش فکری، عقاید و اندیشه‌های طریقت اویسیه و آثاری که به نحوی با ایشان مرتبط بوده است منتشر کردند. از بین کتاب‌های مشهور این طایفه می‌توان به کتاب *از جنین تا جنان*، نوشته میرقطب‌الدین محمد عنقا اشاره نمود (زارع و غلامی، ۱۳۹۶: ۲۷). از آنجا که امکان ادامه حیات برای این فرقه در ایران وجود نداشت، رهبران و بزرگان طریقت اویسیه جدید مدتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به آمریکا مهاجرت کردند و در آنجا با استفاده از شرایط مناسب و امکانات گسترده‌ای که در اختیار دارند با توجه به نیاز مخاطبان و پیروان خود به فعالیت‌های خود ادامه دادند و همچنان در حال تبلیغات و عضوگیری و برگزاری کلاس‌ها و دوره‌های مختلف هستند. طریقه اویسیه جدید تلفیقی از میراث کهن سنت عرفان اسلامی و علوم جدید (روان‌شناسی، فیزیک و...) (همراه با چاشنی‌ای از جادو، کیمیا، یوگا، احضار روح و...) است. به نظر می‌رسد که اویسیه جدید در اقدامات و فعالیت‌های خود همچون پرداختن به جادو، کیمیاگری، احضار روح... و غلو در حق امیرالمؤمنین تا حد زیادی از اهداف و مقاصد اولیه خود منحرف شده‌اند که قابل نقد و بررسی است

#### ۴. پایه‌های اعتقادی و مشرب فکری فرقه اویسیه در لطایف نفیسیه

کتاب لطایف نفیسیه، اساساً در مناقب و مدح اویس قرنی نگارش یافته است، اما نویسنده در لابه‌لای آن اطلاعات ارزنده‌ای در مورد فرقه اویسیه نیز ارائه می‌دهد: «پیداست در این کتاب علاوه بر مناقب و مقامات و مراتب و فضایل اویس قرنی، اطلاعاتی ارزنده و گرانقدر راجع به سلسله اویسیه هم به دست می‌آید و به‌وسیله آن در تاریخ تصوف اسلامی راهی مهم و تازه باز می‌شود. باید گفت که لطایف اولیه مشحون از لطایف و معارف و حقایق طریقت و معرفت و حقیقت باطنی اویسیه است» (اخترچیمه، ۱۳۵۶: ۲۰۷). لذا می‌توان از این کتاب مشرب‌های اعتقادی و رسوبات فکری فرقه اویسیه را دریافت. ارتباط نقشبندیه با طریقت اویسیه و گرایش نقشبندیه به مشرب فکری اویسیه بارها در متون نقشبندی گزارش شده است و همین امر سبب شد تا هم آنان در سده ۱۲ق مسلک اویسی را به سلسله‌ای تبدیل کنند (ر.ک: احمد، ۱۸۶، ۱۹۰، ۲۱۵) که به اعتقاد آنان توسط حسن بصری انتشار یافته است (همان: ۲۲۰) و برای نشر سلسله اویسی آدابی وضع کرده‌اند، از جمله اینکه باید در بدایت سلوک - مانند اویس قرنی - یکی یا همه دندانهای خود را ریشه کن کنند (ر.ک: همان، ۱۷۵؛ مدرسی، سیری، ۴۲۸) و ذکرشان را تکرار نام اویس، به‌صورت «اویس اویس» قرار دهند. این گروه از نقشبندیان اویسی علاوه بر آداب مذکور، پاره‌ای از آداب و معاملات خاص نقشبندی را نیز به‌عنوان آداب سلسله اویسی می‌شناخته، و بر این باور بوده‌اند که اساس طریقت اویسی بر این اعمال هفتگانه استوار می‌بوده است: ۱. پیروی از رسول خدا ۲. خلوت در انجمن ۳. خاموشی در سخن ۴. نظر بر قدم ۵. هوش در دم ۶. زهرنوشی ۷. پرده‌پوشی (احمد، ۱۸۶؛ قس: کاشفی، ۱/ ۳۸-۴۲، که آداب ۲، ۴ و ۵ را از مبانی نقشبندیه، و وضع آن‌ها را از خواجه عبدالخالق غجدوانی می‌داند.

#### ۴ - ۱ - طریقتی بدون پیر و دلیل

در مکتب عرفان و تصوف، اصولاً سلوک اهل معرفت و سیر الی‌الله، بدون ارشاد پیر و دلیل آگاه، محلی از اعراب ندارد. براین اساس، در اندیشه عارفان بزرگی چون عطار و مولوی، مهم‌ترین عنصر وصول به حقیقت پیر و مرشد به حساب می‌آید. «از دیدگاه آن‌ها، مصاحبت با شیخ و مرشد رازدان، داروی شفابخش بیماری‌های جسمانی و روحانی و

اکسیر تحول وجود سالک محسوب می‌گردد. او، مرید را در سلوک نفسانی، یاری می‌دهد. تا مسیر طریقت را از مرحله انقطاع از هستی، تا فناء فی‌الله، که غایت سیر الی‌الله است، ببیماید» (حیدری نوری و سجادی، ۱۳۹۴: ۳۷). اویسیه گروهی هستند که به شیوه حضرت اویس قرنی، طریقت را سپری می‌کنند و معتقدند پیر و مرشد می‌بایست از طریق باطن، بر سالک معلوم و معرفی شود، همان‌گونه که حضرت اویس قرنی، از طریق باطن با پیامبر اسلام در ارتباط بوده است. لذا آن‌ها اعتقاد دارند که پیر و مرشدی که بخواهد آن‌ها را ارشاد نماید، ضرورتی ندارد. «اویس همچون برخی از بزرگان عرفان و تصوف اسلامی از جمله بشر حافی، ابراهیم آدهم بلخی، رابعه عدویه، شقیق بلخی، ابوطالب مکی و ابوسعید ابوالخیر شاگردان و ارادتمندان اهل‌بیت محسوب می‌شدند» (زرین کوب، ۱۳۹۲: ۱۴۸). در میان عارفان، اویس قرنی که از تابعان نامدار و یاران مولای متقیان علی (ع) بوده، جایگاه خاصی در این حوزه دارد. «بدون تردید اویس از بزرگان تابعین و از جمله چهار نفر زهاد پرهیزگاری است که از امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیروی نموده‌اند، شرف او همین بس که رسول خدا صلوات‌الله‌علیه او را نادیده سلامش رسانیده و خواسته‌اند که امتش را دعا کنند» (هجویری، ۱۳۷۱: ۱۰). وی از بزرگان تابعان و زاهدان سده نخست هجری است که از قبیله بنی‌قرن بن ردمان بن ناحیه بن مراد (از قبایل ساکن در یمن) بوده است «بعد از تعلیم و تلقین این هر دو ولایت ارادت ازلی پادشاه تقدس و تعالی آن خواست که حبیب خود حضرت محمد را صلعم طریقه پرورش غیبیه و تربیت مخفیة پیاموخت و آن عبارت است از آن که آن حضرت صلعم را کسی را در باطن بی صحبت و به غیر مواجعت پرورش کند و نعمت ولایت هدایت فرماید چون این نعمت از حضرت الهیه بر ذات حضرت نبویه ارزانی شد و این آفتاب بر باطن مبارک آن سرور در طالع گشت، لمعات آن انوار از راه غیب بر باطن خیر التابعین خواجه کونین غوث‌الثقلین حضرت خواجه اویس قرنی رضی‌الله‌عنه افتاد و آن حضرت صلعم این نعمت مخفیة را و این ولایت غیبیه را به خواجه اویس رضی‌الله‌عنه تعلیم و تلقین فرمود و او را در غیبت بی‌واسطه مصاحبت در حجره نبوت خود پرورش نمود تا که محبوب دلنشین حضرت نبویه شد از اینجا بود که آن حضرت صلعم بند پیراهن می‌گشادی و روی سوی یمن کردی و فرمودی انی وجدت نفسی الرحمن من قبل الیمن» (نسخه اساس: برگ ۱۴۷). فرقه اویسیه برای توجیه این که بدون پیر و دلیلی قادرند سیر الی‌الله داشته باشند، معتقدند که چون

اویس بدون آنکه به دیدار پیامبر اکرم (ص) نایل آید به آن حضرت ایمان آورد و از جانب آن حضرت بشارتی در حق او داده شد، صوفیان به کسانی که بدون رسیدن به حضور مرشدی از روحانیت او کسب فیض کنند اویسی گویند (ر. ک: گولپینارلی، بی تا: ۱۱۷). در مورد این طریقت آمده است که: «از کمال مشایخ طریقت و کبرای اولیاء حقیقت شد که ایشان را به پیر حاجت نبود هم‌چنین در نفعات الانس و تذکره الاولیا و قدسیه و غیره از کتاب‌ها منقول است» (نسخه اساس: برگ ۲۲). بنابراین ارتباط سالکان طریقت اویسیه تنها از طریق باطنی صورت می‌گرفته و در ظاهر پیر و دلیلی برای آن‌ها متصور نبوده است «و مبتدی را رای آن است که هر که از باطن خدیو ختم نبوت و شریعت به پیر متابعت و سلوک بر سنت قولاً و فعلاً و اعتقاداً بهره برگیرد اویسی بود» (همان: ۱۵۵).

با اینکه تمامی طریقت‌ها در تصوف و عرفان وجود پیر، قطب و مراد را امری لازم و غیرقابل انکار در مسیر سیر و سلوک عرفانی برمی‌شمارند و به آن اعتقاد دارند و نبود آن را در سیر و سلوک عارفانه نمی‌پذیرند، اما فرقه اویسیه در این باره هنجارگریزی کرده و برای رهایی از قیدوبند، التزام به شیخ طریقت و سرسپردگی بی‌قید و شرط به او را امری واجب و لازم نمی‌دانند و پیر و راهنمای ظاهری را لازمه درویشی محسوب نمی‌کنند و خود را از یوغ بندگی اقطاب و مشایخ رهانیده‌اند. بنابراین آنگاه که وجود ظاهری پیر پذیرفته نیست، لذا رابطه خاص بین مرید و مراد نیز وجود ندارد و رعایت آداب و نکات ابداعی هم بین آن‌ها وجود ندارد، این آداب در همه طریقت صوفیه جاری بوده و تنها طریقتی که خود را معاف از این آداب و برنامه‌ها می‌داند، طریقت اویسیه است. صاحب تذکره بغراخانی می‌نویسد: «اویسیان را به پیر ظاهر احتیاج نیست» (تذکره بغراخانی، ۱۳۷۶: ۱۲). به نظر می‌رسد این بینش در طریقت اویسیه، به خاطر دلایلی شکل گرفته است. قیدوبندهای وجود مراد و پیر و شرایط خدمت بی‌حد و حصر و بی‌چون و چرا به او و هم‌چنین فرار از تصمیمات قطب و شیخ که از سر هوی و هوس که شاید مطابق با کشف درونی خود اوست، سبب شد تا طایفه‌ای از صوفیان به دنبال راه چاره برای رهایی از این مسائل باشند. بر مبنای اینکه هر سلسله از تصوف خود را به یکی از بزرگان و نام‌آوران صدر اسلام می‌رساند تا خرجه خود را به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) برساند، اویسیه نیز با شرایطی که مدنظر داشتند، اویس قرنی را به‌عنوان سرسلسله خود انتخاب کردند. اویس، هیچ‌گاه موفق به دیدن پیامبر نشد، ولی ارادت او به نبی مکرم اسلام و

جایگاه معنوی و بلند او قابل انکار نیست و همین عدم رؤیت، دلیل خوبی برای این طایفه شد که خود را بی‌نیاز از سرسپردگی به قطب خاص با شرایطی که در سایر سلاسل وجود دارد، ببینند و تنها با توسل به روحانیت پیامبر اعظم، منازل سلوک را طی کنند و با امداد روحانی، پرورش یابند. این روش جدیدی در بین سلاسل مختلف و گوناگون صوفی مرام بود که توسط اویسیان شکل گرفت.

#### ۴-۲- خلوت در انجمن

خلوت و خلوت‌نشینی از جمله اعمال و امور بنیادی در حوزه عرفان و تصوف است که تقریباً بیشتر عرفا در آثار عرفانی خود، معمولاً بخشی از آن‌ها را به این امر اختصاص داده و به بیان شرایط و آداب آن پرداخته‌اند. در بیان تعریف خلوت، کتاب ترجمه رساله قشریه، خلوت را صفت اهل صفوت دانسته و حقیقت خلوت را نگه‌داشتن نفس از صفات رذیله و حیوانی می‌داند، کتاب مصباح‌الهدایه خلوت را امری محدث می‌شمارد که از مستحسبات صوفیان است و وسیله‌ای برای پالایش نفس از آلودگی طبیعت است تا صورت حق در آن خلوت‌نشینی‌ها نمایان شود، کتاب مرصادالعباد خلوت را بنای اصلی سلوک راه دین و بهترین وسیله برای نیل به مقامات یقین معرفی می‌کند. این موضوع در اصطلاح در معنای اعتکاف با عبادت و همراه با ریاضت در یک مکان اطلاق می‌گردد (ر. ک: حلی، ۱۳۸۸: ۱۴). سمنانی (۱۳۶۹: ۳۰۰)، با استناد به آیه ۵۶ سوره ذاریات آن را انقطاع الی‌الله، محو اخلاق مذمومه، گریه بر گناهان، توکل بر خدای و دل را با خدا راست کردن می‌داند. صاحب مرصادالعباد خلوت در قالب نوعی سلوک معرفی می‌کند (ر. ک: نجم‌الدین رازی، ۱۳۷۳: ۲۸۹). در مبانی فکری اویسیه، خلوت بسیار حائز اهمیت است. اگرچه آن‌ها معتقدند که نباید از خلق دوری گزید، بلکه باید با خلق بود و با آن‌ها زیست، ولی در معنی خلوت گزید: «از اعمال که بنای سلسله علیه اویسیه رضی‌الله‌عنه بر آن است خلوت در انجمن است و آن عبارت است که به ظاهر به خلق پیوستن و به باطن از همه گسستن به صورت با همه و معنی بی‌همه دست‌به‌کار دل بیار تن به فتور دل به حضور تن در خلوت دل» (نسخه اساس: برگ ۱۹۰). این خلوت‌گزینی تا جایی ادامه می‌یابد که سالک باید: «در رساله ناطقه می‌گوید: مبتدی چون خلوت اختیار کند باید که از جمیع خلائق رو بگرداند، بلکه از همه مألوفات انقطاع کند، از زن و فرزند و از مال و متاع و بهتر آن است که در ابتدا حال مبتدی جلاء وطن اختیار کند و از قوم و قبیله دور

شود تا به خدا نزدیک گردد تا آن که خلوت در انجمن او را حاصل گردد و در مجاز حقیقت او را روی نماید» (همان: ۱۹۲). اویسیه دوری از خلق را مباح می‌دانند و معتقدند که در سیر الی الله می‌بایست عزلت و گوشه‌نشینی را اختیار نمایند تا بتوانند به دیدار معبود نائل شوند «چنانچه خواجه محمدپارسا قدس سره در رساله قدسیه می‌فرماید که سبب انقطاع تام و اتصال به حضرت الوهیت ملک آنام توجه و اشتغال محبت است به روح مقدس افضل التابعین حضرت اویس قرنی رضی الله عنه و نیز در قدسیه در جای دیگر می‌فرماید اثر توجه به روحانیت اویس رضی الله عنه انقطاع تام و مجرد کلی از خلاق ظاهری بود نصیب مریدان و معتقدان سلسله علیه اویسیه این است که به حکم متابعت خود را از دنیا و اهل آن دور دارند و عزلت و گوشه‌نشینی اختیار کنند و از خلق و آمیزش آن بالکل جدای و تنهای گزینند اللهم ارزقنا متابعه بحرمت حبیبک و خلیک و صلی الله علیه و سلم» (همان: ۶۰).

### ۴-۳- خاموشی و صمت

از منظر عرفا و متصوفه، یکی از ابزارهای وصول به حق و رسیدن به کمالات، صمت و خاموشی است. هجویری در این باره معتقد است اگر خاموشی از حصول مقصود او مشاهده بود، خاموشی بهتر از گفتار است و گرنه گفتار بر خاموشی ارجحیت دارد (ر. ک: هجویری، ۱۳۸۴: ۴۶۰). غزالی نیز در بخش مهلکات کیمیای سعادت، «حذر از شر و آفات زبان را توصیه می‌کند و به برتری خاموشی و آفت بسیار گفتن می‌پردازد» (غزالی، ۱۳۸۴: ۶۴/۲). اویسیه نیز به این امر اهتمام فراوان داشته و آن را پاس داشته و سالکان را به خاموشی و صمت توصیه کرده‌اند: «عمل سیوم از عمل‌هایی که سلسله علیه اویسیه مبنی بر آن است خاموشی در سخن و معنی این سخن والله اعلم آن است که خاموش باشد زبان او از فضول کلام و گویا باشد دل به یاد حق پادشاه علام در نفحات است» (نسخه اساس: برگ ۱۹۴). آن‌ها بر این باور بوده‌اند که با خلوت‌گزینی در حقیقت می‌بایست خاموش نیز باشند «معتقدان سلسله علیه اویسیه این است که به حکم متابعت خود را از دنیا و اهل آن دور دارند و عزلت و گوشه‌نشینی اختیار کنند و از خلق و آمیزش آن بالکل جدایی و تنهایی گزینند» (همان: ۶۰).

#### ۴ - ۴ - نظر بر قدم

نظر بر قدم، از منظر اهل عرفان و سالکان راه حق آن است که «سالک را در رفتن و آمدن در شهر و صحرا، و همه‌جا، نظر او بر پشت پای او، باشد تا نظر او پراکنده نشود، و به جایی که نمی‌باید نیفتد» (دهلوی کشمیری همدانی، ۱۹۸۸ م: ۱۵۵). عرفا بر این باورند که مبتدی، چون نظرش به نقوش و الوان اطراف خود افتد، حالش از خود، می‌گردد و تباہ می‌شود، و از رسیدن به مقصود بازمی‌ماند. چراکه سالک مبتدی، توانایی حفظ قلب را در خود ندارد و چون نظرش بر مبصرات افتد، دلش از جمعیت بیرون می‌شود، و خاطرش را پراکندگی می‌ریاید. به گفته فخرالدین کاشفی: «می‌شاید که نظر بر قدم، اشارت به سرعت سیر سالک بود، در قطع مسافات هستی و طی عقبات خودپرستی؛ یعنی نظرش به هر جا که منتهی شود، فی‌الحال قدم بر آن نهد و آن که ابو محمد رویم گفته است که: *أَدَبُ الْمُسَافِرِ أَنْ لَا يُجَاوِزَ هِمَّةَ قَدَمِهِ*، اشارت به این معنی است». حضرت شیخ عبدالرحمن جامی: نیز در منقبت حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند، به دو اصطلاح هوش در دم، و نظر بر قدم، چنین اشاره کرده است:

کم زده بی همدمی هوش، دم در نگذشته نظرش، از قدم

بس که ز خود، کرده به سرعت سفر باز نمانده قدمش، از نظر

(بخاری، ۱۳۷۱: ۲۳۵)

«عمل چهارم از اعمال که بنای سلسله علیه اویسیه رضی الله عنه بر آن است، نظری بر قدم است و معنی این سخن آن است. والله تعالی اعلم که بداند پادشاه عالم تقدس و تعالی همه‌جا حاضر است و در همه حال به ظاهر و باطن همه ناظر است پس دیده از بقای او برداشتن خسارت است و طریق رضای او به گذاشتن بطالت آمد» (نسخه اساس: برگ ۱۹۶). «و معنی دیگر آن که چون در این راه قدم نهاد باید که نظر بر قدم دارد و یک ذره به گوشه چشم باطن التفات به ماسوی نکند تا مبادا درین راه به چیزی متعلق گردد و از سلوک بازماند اگرچه کرامات و مقامات کونین باشد» (همان: برگ ۱۹۷).



#### ۴-۵- هوش در دم

یکی دیگر از آداب سلوک که اویسیه بر آن تأکید فراوان داشته‌اند، این که «سالک باید هوش در دم داشته باشد و او آن است که نفسی که از درون آید، باید از سر آگاهی و حضور باشد، هر نفسی که می‌زند از حق خالی و غافل نبود» (قنبریان، ۱۳۶۰: ۵۹).

هوش در دم آن است که «هر نفسی که از درون برآید باید که از سر حضور و آگاهی باشد و غفلت به آن راه نیابد». حضرت خواجه بهاء‌الدین: فرموده‌اند که: «بنای کار سالک را بر ساعت کرده‌اند تا دریا بنده نفس شود، که به حضور می‌گذرد، یا به بر رفت». و نیز «بنای کار در این راه بر نفس می‌باید کرد. چنان که اشتغال به وظیفه اهم زمان حال از تذکر ماضی، و تفکر در مستقبل، مشغول گردانند، و نفس را نگذارد، که ضایع گردد، و در خرق و دخول نفس، و حفظ مابین النفسین، سعی نماید، که به غفلت فرو نرود و برنیاید». مولانا سعد‌الدین کاشغری: گفته است: «هوش در دم یعنی، انتقال از نفسی به نفسی، می‌یابد که از سر غفلت، نباشد، و از سر حضور باشد. و هر نفسی که می‌زند از حق سبحانه خالی و غافل نبود». علاء‌الدین آبی‌زی (متوفی ۸۹۲)، از اصحاب سعد‌الدین کاشغری و مولانا عبدالرحمان جامی گوید: «در طریقه خواجهگان (قدس الله تعالی ارواحهم)، هوش در دم، اصل اعظم است، اگر دمی به غفلت گذرد، آن را گناه بزرگ دانند، تا حدی که بعضی کفر شمرند، شعر شیخ عطار: تأیید این قول می‌کند که می‌فرماید: هر آن‌کو غافل از حق یک‌زمان است در آن دم کافر است اما نهان است اگر آن غافلی پیوسته بودی در اسلام بر وی بسته بودی» (بخاری، ۱۳۷۱: ۲۶۰).

«و از جمله اعمالی که بنا و سلسله علیه اویسیه رضی‌الله‌عنه بر آنست عمل پنجم هوش در دم است که معنی این سخن والله اعلم آن است که محافظت دم کند تا به غفلت بی‌یاد حق و بی‌آگاه و حضور وی برآید و باید که بر این شغل مداومت کند و بر ورزش این نسبت شریف ملازمت نماید بر وجهی که در وقتی از اوقات و در حالتی از حالات از پرورش و شغل این نسبت خالی نباشد چه در آمدن و رفتن و چه در خوردن و خفتن و چه در شنیدن و گفتن بالجمله در جمیع حرکات و سکانات حاضر وقت باید بود تا به بطالت نگذرد و واقف نفس باید شد تا به غفلت برنیاید» (نسخه اساس: برگ ۹۷).

#### ۴-۶- زهرنوشی

از جمله اعمال در طریقت اویسیه زهرنوشی است که سالکان این طریقت خود را مقید به

انجام آن می‌دانند. «عمل ششم از جمله اعمال سبع که بنای سلسله علیه اویسیه رضی الله عنه بر آن است زهر نوشی است و آن عبارت است از صبر و شکیبایی بر مصیبت‌ها و دشواری‌ها و تحمل بلاها و جفاها و رضا با قضا اما حجت الاسلام (ره) در منهاج العابدین می‌فرماید که صبر دارویی است تلخ و شربتی است، مکروه مر نفس را و کشنده نفع‌ها است به‌سوی تو و دفع‌کننده ضررها است از تو واجب است مر عاقل را که نفس را اکره کند بر آشامیدن آن و صبر کند بر تلخی آن که تلخی یک ساعت» (نسخه اساس: برگ ۲۰۶). آنچه اویسیه در این باره بر آن اصرار دارند، نوعی ریاضت و سختی کشیدن و یا تمرین و تکرار سختی در راه سلوک عرفانی است تا راه سیر الی الله صبور و مقاوم شوند. سالکان در وصول به حق راه‌های مختلفی را برای تهذیب و تزکیه نفس انتخاب می‌کنند که گرسنگی (سهروردی، ۱۳۹۷ق؛ ۴۰۱؛ غزالی، ۱۳۸۲: ۵۲۴)، اندیشه دائم، مهار نفس حیوانی و بازداشتن آن از پیروی قوه شهوانی و منع نفس ناطقه از پیروی از قوای حیوانی و رذایل اخلاقی (همان: ۵۲۵) و تأکید بر صفات محسنه و ترک صفات رذیله از آن جمله‌اند. در این باره اویسیه معتقد به صبر در سختی در سیر الی الله هستند. ابونصر سراج در اللمع می‌نویسد: «اهمیت و جایگاه صبر بر سختی‌ها چنان است که کعب الاحبار در این باره گفته: «پاداش حج و جهاد بنده کامل نمی‌شود مگر این که بر سختی‌ها صبر داشته باشد» (سراج، ۱۳۸۸: ۱۸۲). بخاری نیز در شرح تعرف می‌نویسد: «چون پیامبر در راه هدایت از کفار مکه ظلم و ستم بسیار دید قصد کرد که بنالد که آیه ۳۵ سوره احقاف بر وی نازل شد: فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَكَأَنَّكَ تَتَعَجَّلُ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُتُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَّغْ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۱۷۵۵/۴). «باید دانست که ظاهر زهرنوشی صبر خواص مراد است که صبر به رضا و رغبت باشد و بدان لذت گیرد و روی ترش نکند در مکتوبات است وقتی امام شبلی قدس سره را درویشی گفت لیس به صادق فی حبه من لم یصبر علی ضربه عارفی بانگ زد؛ یعنی نیست راستگو در دوستی و کسی که شکیبایی نکند بر زدن او و گفت احظت

<sup>۱</sup> (ای رسول ما) تو هم مانند پیغمبران اولوا العزم (در تبلیغ دین خدا و تحمل اذیت امت) صبور باش و بر امت به عذاب تعجیل مکن تا روزی که آنچه وعده داده شده به چشم ببینند آن روز پندارند که (در دنیا) به‌جز ساعتی از روز درنگ نداشتند. (این قرآن و آیات وعده و وعیدش) تبلیغ رسالت و اتمام حجتی است، پس آیا (به قیامت) جز مردم (شهوت‌پرست) فاسق هیچ کس هلاک خواهد شد؟

یا فقیر بل لیس به صادق من لم یتلذذ به ضربه یعنی خطا کردی تو ای فقیر بلکه نیست راست گو در دوستی او کسی که لذت نگیرد بر زدن او» (نسخه اساس: برگ ۲۰۷).

### ۴-۷- پرده پوشی

از جمله سفارش‌های مهم دین اسلام، عیب پوشی‌های بندگان است. بیان عیب‌های افراد چه در غیاب آن‌ها که غیبت به شمار می‌رود و چه در حضورشان از گناهان سنگینی است که بر اساس مبانی دین اسلام عقوبت را در پی دارد. از پیامبر روایت شده که: مَنْ سَتَرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فِي الدُّنْيَا فَلَمْ يَفْضَحْهُ سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: هر که بر عیب برادر مسلمانش در دنیا پرده پوشد و او را رسوا نسازد، خداوند در قیامت، عیب او را بپوشاند (سیوطی، ۱۳۸۷: ۶۰۹/۲). اویسیه بر امر پرده پوشی و درگذشتن از عیب دیگران اصرار داشتند «از جمله بناهای سلسله علیه اویسیه رضی الله عنه پرده پوشی است؛ یعنی از عوایب مردمان چشم فرو خوابانیدن و در افشای جرایم گنهکاران ناکوشیدن بلکه بر عوایب محرمان پرده کشیدن» (نسخه اساس: برگ ۲۱۲). آن‌ها همواره بر لزوم عیب پوشی تأکید می‌کردند که از آموزه‌های بزرگ اخلاقی در دین اسلام است.

امام علی (علیه السلام) در خصوص عیب پوشی می‌فرماید: «خوشا به حال آن کس که از عیب دیگران چشم بپوشد و به عیب‌های خود نگاه کند» در فضیلت و شرافت عیب پوشی و پرده پوشی همین بس که یکی از اوصاف خدای سبحان است. پس باید نگریست که چگونه خداوند بر امر گناهکاران در دنیا و آخرت پرده می‌افکند. تا جایی که یکی از نام‌های خداوند متعال «ستار العیوب» است. اویسیه بر این باورند که «و این پرده پوشی صفتی است ستوده و خصلتی است محموده که حق تعالی بندگان خود را بدین وصف نموده و فرموده است و اذامروا باللغو مروا کراما یعنی بندگان آنانند که چون بگذرند بر چیزی ناپسندیده بگذرند بردباران و پرهیزکاران و لایب هر که از جرایم و زلات مردمان که در حق وی کنند بگذرد و از عیوب و خطایات گنهکاران چشم پوشد به صفت ستاری و غفاری و رحیمی و غفوری تخلق نموده باشد» (همان: ۲۱۴).

### ۴-۸- کرامات در طریقت اویسیه

واژه کرامت از کرم مشتق شده و در کتب لغت در معنای جوان مردی، بزرگواری، جود و سخاوت و شرافت آمده است. (المنجد) اما واژه کرامت، مصدر است که در معنای

بزرگی ورزیدن، ارجمندی و بخشندگی معنی شده است. در اصطلاح، به امور خارق عادت‌ی اطلاق می‌گردد که مختص اولیا و صالحان می‌باشد. باید توجه داشت که اصولاً جایگاه کرامت از معجزه پایین‌تر است، چرا که معجزه مخصوص انبیاست، ولی کرامت هم از پیامبران صادر می‌گردد و هم از اولیای الهی و امامان معصوم و اشخاص مهذب (دهخدا). البته برخی از جمله معتزله اعتقادی به کرامات اولیا ندارند و آن را از اساس رد می‌کنند (ر.ک: حلی، ۱۳۷۳: ۳۷۹). در این میان برخی از اشاعره هم آن را نمی‌پذیرند، اما اکثر اهل تسنن و اشاعره آن را پذیرفته‌اند. هجویری (۱۳۷۱: ۲۷۷) و جامی (۱۳۷۳: ۲۰) به وجود کرامات در بین اولیا اذعان کرده‌اند. اویسیه نیز به کرامات سخت پایبند بوده‌اند. «و عجبت آن که هر جا که مزار شریف آن حضرت است رضی‌الله‌عنه قبر والده شریفه صالحه وی هم متصل است و از هر مزار و مقام وی رضی‌الله‌عنه کرامات ظاهره و خوارق عادات باهره پیدا و آشکار است» (نسخه اساس: برگ ۲۳۹).

آن‌ها معتقد بودند که «چون حضرت حق سبحانه و تعالی یکی را از دوستان خود مظهر قدرت کامله خود گرداند در هیولای عالم هر نوع تصرفی که خواهد تواند کرد و بالحقیقه آن تأثیر و تصرف حق است. سبحانه و تعالی که در وی ظاهر می‌شود و وی در میان نی‌انتهای و سر در این آن است که چون بنده سعادت‌مند بعد از ادای طاعات و عبادات ظاهر و بعد از تصفیه و تزکیه باطن و تهذیب اخلاق نفسانیه و خروج از اوصاف بشریه مستغرق گردد در ذات حق تا غیر حق در نظر او شهود نماند» (همان: ۲۴۴). «زیده المحققین شیخ عبدالحق (ره) در شرح اسماء حسینی که مسمی است به مطالب اعلی و حضرت غوث اعظم رضی‌الله‌عنه در فتوح الغیب می‌فرماید که فرموده است حق سبحانه و تعالی در بعضی کتب خویش ای فرزند آدم من آن خدایم که نیست هیچ معبود به حق سوای من می‌گویم برای چیزی شو پس آن چیز می‌شود فرمانبرداری کن مرا بگردانم تو را نیز به این صفت که بگوی مر شیء را شو پس بشود» (همان: ۲۴۵).

## ۵- نتیجه‌گیری

طریقت اویسیه یکی از سلسله‌های صوفیه در قرن‌های گذشته است که از مشرب فکری متفاوت و متمایزی از سایر طریقت‌های صوفیه برخوردار است. از تاریخ دقیق پیدایش این طریقت در اسناد تاریخی و آثار عرفا اطلاع دقیقی در دسترس نیست و این موضوع

می‌تواند به خاطر سنت پرده‌پوشی در این طریقت باشد که پیروان آن حاضر به آشکار ساختن احوال خود نبودند. لطایف نفیسیه کتابی است در نثری بینابین که علاوه بر شرح حال، مدح و مناقب اویس قرنی، به سبب سادگی و ایجاز مباحث عرفانی عمیقی را در خود گنجانده است. می‌توان بیان داشت که لطایف اولیه مشحون از لطایف و معارف و حقایق و معرفت و حقیقت باطنی فرقه اویسیه است. دیباچه این اثر در حمد و ستایش ایزد تعالی و سلام و صلوات بر پیامبر اسلام و القاب و صفات اویس، و علت تألیف کتاب و تاریخ نگارش و تسمیه آن نگاشته شده است. تمام لطایف در منقبت و فضیلت و احوال و کرامات اویس قرنی و مختصات طریقت ایشان نوشته شده است. خاتمه نیز در اهمیت و فضیلت مطالعه لطایف اویسیه به رشته تحریر درآمده است. بررسی مضمون و درون‌مایه کتاب لطایف نفیسیه، نشان می‌دهد که نویسنده در این اثر عرفانی به بیان شرح حال، مناقب و مدح اویس قرنی پرداخته و در هر لطیفه به گوشه‌ای از زندگی وی به‌طور مبسوط اشاره کرده و با استناد به سخنان بزرگان این طریقت زندگی اویس قرنی را تشریح کرده است. وی در ضمن بررسی زندگی اویس قرنی و توضیح مفاهیم عرفانی به آداب سلوک و مشرب فکری فرقه اویسیه از جمله کرامات، پرده‌پوشی، خلوت‌گزینی، زهرنوشی، هوش در دم، نظر بر قدم، خاموشی و پیروی از رسول اکرم (ص) اشاره کرده است.

پایه‌های اعتقادی و مشرب فکری طریقت اویسیه در لطایف نفیسیه .....

## منابع

- ابن کربلایی، حافظ حسین، روضات الجنان، به کوشش جعفر سلطان القرایی، تهران، ۱۳۴۴ ش.
- احمد بن محمود، لطائف نفیسیه در فضائل اویسیه، نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، شماره ۷۰۷۳.
- الهامی، داود، فرقه‌های دهیبه؛ اویسیه و خاکساریه، قم، ناشر موسسه دفاع از حریم اسلام، ۱۳۸۰.
- اخترچیمه پاکستانی، محمد، لطایف (۱۳۵۶)، اویسیه تألیف احمد بن محمود، نشریه زبان و ادب فارسی، شماره ۱۲۲، صص ۲۰۷-۱۹۷.
- آریا، غلامعلی، طریقه چشتیه در هند و پاکستان، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- بخاری، صلاح بن مبارک، انیس الطالبین و عدة السالکین، به اهتمام توفیق سبحانی، تهران، کیهان، ۱۳۷۱.
- بهدادنی خوافی، محمود، «ملفوظات»، برگ بی‌برگی، به کوشش عارف نوشاهی، تهران، ۱۳۷۸.
- بورینی، حسن، تراجم الاعیان، به کوشش صلاح‌الدین منجد، دمشق، ۱۹۶۳ م.
- پارسا، خواجه محمد، قدسیه، به کوشش احمد طاهری عراقی، تهران، ۱۳۵۴ ش.
- تذکره بغراخانی، به کوشش محمد منیر عالم، اسلام‌آباد، ۱۳۷۶ ش.
- تذکره بغراخانی، مؤلف ناشناس، تصحیح محمد منیر عالم، پاکستان، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۶.
- جامی، عبدالرحمان (۱۳۷۰)، نفحات الانس، به کوشش محمود عابدی، تهران، سخن، ۱۳۷۰.
- جامی، عبدالرحمن، نفحات الانس، تصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی پور، بی‌جا، بی‌تا، انتشارات کتاب‌فروشی محمودی.
- حیدری نوروزی، رضا و سید علی محمد سجادی (۱۳۹۴)، سیمای پیر در سلوک عارفانه عطار و مولوی، عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)، دوره ۱۱، شماره ۴۲، صص ۶۲-۴۷.

- داراشکوه، محمد، سکینه الاولیاء، به کوشش تاراچند و محمدرضا جلالی نائینی، تهران، اساطیر، ۱۳۴۴.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه، زیر نظر محمد معین، سید جعفر شهیدی، چاپ هفتم، تهران، موسسه لغت نامه دهخدا.
- دهلوی کشمیری همدانی، محمدصادق (۱۹۸۸م)، کلمات الصادقین، تصحیح محمدسلیم اختر، لاهور، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- زارع حسینی، سیده فاطمه و هانیه غلامی (۱۳۹۶)، سیر تطور طریقت اویسیه از گذشته تا امروز، مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی، شماره دوم.
- سراج طوسی، ابونصر (۱۳۸۸)، اللمع فی التصوف، تصحیح آلن نیکلسون، ترجمه مهدی محبتی، اهران، اساطیر.
- سمنانی، علاءالدوله (۱۳۶۹)، مصنفات فارسی رساله نوریه، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران، علمی و فرهنگی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۳۸۷)، جامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، قم، مؤسسه فرهنگی تبیان.
- عطار نیشابوری، ابوبکر ابراهیم فریدالدین، تذکره الاولیاء، تصحیح میرزا محمدخان قزوینی، بیجا، ۱۳۳۶، چاپ سوم.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۷۷)، تذکره الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، تهران، زوار.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۵۳)، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری، تهران.
- قنبریان، علی (۱۳۶۰)، کنترل ذهن از منظر عقل، وحی، عرفان، تهران، درخت زندگی.
- گولینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۸)، ملامت و ملامتیان، ترجمه دکتر توفیق سبحانی، تهران، روزنه.
- گولینارلی، عبدالباقی (بی تا)، تصوف در یکصد پرسش و پاسخ، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، نشر دریا، بیتا.

پایه‌های اعتقادی و مشرب فکری طریقت اویسیه در لطایف نفیسیه .....

- محبوب، محمدجعفر (۱۳۷۲)، سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران، فردوس.
- محسنی، منوچهر، تحقیق در احوال و آثار نجم‌الدین کبری اویسی، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- مدرسی چهاردهی، نورالدین، سیری در تصوف، تهران، انتشارات اشراقی، ۱۳۶۱ ش.
- مدرسی چهاردهی، نورالدین، «اویسی»، وحید، تهران، ۱۳۵۶ ش.
- مستملی بخاری، ابوالبراهیم اسماعیل بن محمدبن محمد (۱۳۶۳)، شرح التعرف لمذهب التصوف، به اهتمام محمد روشن، تهران، اساطیر.
- معصوم علیشاه، محمد معصوم (۱۳۱۸)، طرائق الحقائق، به کوشش محمدجعفر محبوب، تهران، دانش.
- معلوف، لوئیس (۱۳۸۰)، المنجد، ترجمه‌ی محمد بندر ریگی، چاپ سوم، تهران، ایران.
- مهاجر، مهران و نبوی، محمد (۱۳۷۶)، به‌سوی زبان‌شناسی شعر (رهیافتی نقش‌گرا)، تهران، مرکز.
- نجم‌الدین رازی، عبدالله بن محمد (۱۳۷۳)، مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران، علمی و فرهنگی.
- هجویری، علی (۱۳۷۱)، کشف‌المحجوب، به کوشش و ژوکوفسکی، تهران، اندیشه.
- واحدی سید تقی، از کوی صوفیان تا حضور عارفان، مصحح محمد مهدی خلیفه، مؤلف، طبع سوم، ۱۳۷۷، ص ۲۴۳.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۳)، کاغذ زر، تهران، یزدان.